

تحلیل و نقد ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در امثال و حکم دهخدا

محمدحسن زارع گیلدهی، امیرحسین مدنی*، فاطمه سادات طاهری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

سال هفدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۸، صص ۲۶۸-۲۴۹

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7375>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف و زمینه: ضرب‌المثلهای عصاره فرهنگ و اخلاق و جهان‌بینی یک ملت هستند که تحلیل و نقد آنها منجر به تبیین اندیشه‌ها و عقاید جاری در میان مردم یک جامعه میشود. ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در کنار ضرب‌المثلهایی که حاکی از مثبت‌نگری هستند، بسامد قابل توجهی در منابع ادبی و در میان مردم دارند و این نوع از ضرب‌المثلهای در امثال و حکم دهخدا نیز منعکس شده است. در این پژوهش به نقد ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در امثال و حکم دهخدا پرداخته شده و مختصات فکری این نوع ضرب‌المثلهای تحلیل شده است.

روش پژوهش: این مقاله به شیوه تحلیلی-توصیفی نوشته شده و نوع آن کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: رواج ضرب‌المثلهای منفی‌نگر بصورت نامحسوس و ناخواسته منجر به شیوع منفی‌نگری در جامعه میشود. از منظر زبان، ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در امثال و حکم دهخدا زبانی تلخ و گزنده دارند و از منظر سبک و سیاق فکری، مملو از منفی‌بافی و و گاه شامل هنجارشکنیهای اخلاقی هستند و فرد را به اتخاذ رویکردی منفی‌گرایانه در زندگی سوق میدهند.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان میدهد که ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در امثال و حکم دهخدا بسامد بالایی دارد. ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در امثال و حکم دهخدا عمدتاً مشتمل بر مضامینی همچون ناسازگاری، نادانی، اضطراب، تهدید و حذر، گذشته بد، ستیز، ترس، بیهودگی، نابودی، اتفاقات ناگوار، ناامیدی، خشونت، ظلم و ستم، زورگویی، توهین، مرگان‌اندیشی، آزمندی، سخن‌چینی، دروغ‌گویی، استهزا، فتنه‌انگیزی، فریب‌کاری، دیگرآزاری، خرافه‌پرستی، سرزنشگری، تحقیر و تهدید، عیب‌جویی و خودستایی هستند. که از میان موارد فوق، نادانی با ۱۴۵۶ مورد (۱۲/۳ درصد) بیشترین و خودستایی با ۵۰ مورد (۰/۴۲ درصد) کمترین بسامد را دارند.

تاریخ دریافت: ۰۱ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۰۶ مهر ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۲۲ مهر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۰۴ آذر ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

امثال و حکم، دهخدا، تحلیل و نقد،
منفی‌نگری، ضرب‌المثل.

* نویسنده مسئول:

m.madani@kashanu.ac.ir

۵۵۵۸۹۴۸۰ (+۹۸ ۳۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis and criticism of negative Dehkhoda's Amsal-o-Hekam (proverbs and narrations)

M.H. Zare Gildehi, A.H. Madani*, F. Sadat Taheri

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 August 1402

Reviewed: 28 September 1402

Revised: 14 October 1402

Accepted: 25 November 1402

KEYWORDS

Amsal-o-Hekam (proverbs and narrations), analysis and criticism, negativity, proverb.

*Corresponding Author

✉ m.madani@kashanu.ac.ir

☎ (+98 31) 55589480

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Proverbs are the extract of culture, ethics and worldview of a nation, whose analysis and criticism leads to the explanation of current thoughts and opinions among the people of a society. Negative proverbs, along with proverbs that indicate positivity, have a significant frequency in literary sources and among people, and this type of proverbs is also reflected in Dehkhoda's proverbs and sayings. In this research, criticism of negative proverbs in Dehkhoda's proverbs and decrees has been discussed and the intellectual coordinates of these proverbs have been analyzed.

METHODOLOGY: This article is written in an analytical-descriptive way and its type is library.

FINDINGS: The prevalence of negative proverbs imperceptibly and unintentionally leads to the spread of negativity in the society. From the point of view of language, the negative proverbs in Dehkhoda's proverbs and sayings have a bitter and stinging language, and from the point of view of style and intellectual context, they are full of negativity and sometimes include violations of moral norms and lead a person to adopt a negative approach in life.

CONCLUSION: Conclusion: The research results show that negative proverbs have a high frequency in Dehkhoda's proverbs and sayings. The negative proverbs in Dehkhoda's proverbs and sayings mainly include themes such as incompatibility, ignorance, anxiety, threats and caution, bad past, conflict, fear, futility, destruction, unfortunate events, despair, violence, oppression, bullying, insults, death thoughts, They are teasing, talking, lying, sarcasm, sedition, deception, bullying, superstition, reproach, humiliation and threats, fault-finding and self-praise. Among the above cases, ignorance has the highest frequency with 1456 cases (12.3 percent) and self-praise has the lowest frequency with 50 cases (0.42 percent).

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7375>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 1

مقدمه

ضرب‌المثلها همچون آینه‌هایی بازتاب‌دهنده نوع نگرش یک ملت به جهان و سایر انسانها هستند و مطالعه آنها یکی از نزدیکترین مسیرها برای کشف اندیشه‌ها و باورهای رایج در میان مردمان یک سرزمین در دوره‌های مختلف تاریخی است؛ بطوریکه میتوان گفت هر ضرب‌المثل محصول تجربه تاریخی طولانی‌مدت یک ملت است که بدلیل اشتغال بر تکرر و مشترک بودن در بین افراد، بعنوان یک حکم منطقی و عقلی مقبول طبع اکثریت مردم شده است. بنابراین ضرب‌المثل جمله‌ای کوتاه دارای سخنان مفهومی و نکات زیاد است که جای سخنان و توضیحات بیشتر را میگیرد. کتاب *امثال و حکم دهخدا* یکی از جامعترین منابعی است که دهخدا در آن به گردآوری ضرب‌المثل‌های ایرانی همت گماشته است. ضرب‌المثل‌های *امثال و حکم* از لحاظ معنایی و فرهنگی، بخشی از اخلاق و فرهنگ جامعه ایرانی و مردم عادی را نشان میدهد؛ بطوریکه حتی برخی از این مثلها، فرهنگ حاکم بر مردم جامعه غیرایرانی را نیز بیان میکنند. بنابراین تحلیل و نقد زمینه محتوایی و زبانی آن باعث تبیین عقاید و جهان‌بینی مردم میشود.

در کنار ضرب‌المثل‌هایی که مثبت‌نگر بوده و مفاهیم آنها حاکی از امیدواری و دلخوشی و مثبت‌اندیشی است، بخش بزرگی از ضرب‌المثل‌های گردآوری شده در *امثال و حکم دهخدا* نیز منفی‌نگر و مشتمل بر مضامین منفی همچون ردای اخلاقی هستند. منفی‌نگری، سیطره اخلاقی و روانی وسیعی دارد که بخشی از آن بصورت ردیلتها آشکار میشود. ضرب‌المثل‌های *امثال و حکم* دارای موضوعات گوناگون رفتاری و فرهنگی است که مضامین منفی‌نگر نیز در آنها منعکس شده است این پژوهش که روش آن توصیفی‌تحلیلی بوده و با ابزار کتابخانه‌ای انجام شده، ضرب‌المثل‌های منفی‌نگر را از منظر فکری و زبانی در امثال و حکم دهخدا تحلیل و نقد کرده است.

تنوع سازه‌های زبانی، به‌کارگیری گویش و لهجه، شناخت مردم از لحاظ رفتارهای اقلیمی و آداب و سنن، عاداتهای اجتماعی و فردی مثبت و منفی و ایجاد سهولت در روابط کلامی مردم یک جامعه با یکدیگر، از جمله کاربردها و فواید تحلیل و نقد ضرب‌المثل از منظر زبان و ایجاد ارتباط در اجتماع است. علاوه بر این، از جمله فواید بررسی و نقد ضرب‌المثل‌های منفی‌نگر، آشنایی با مضامین منفی‌نگر رایج در میان مردمان دوره‌های گذشته و همچنین پی بردن به دلایل توجه مردم به مضامین منفی در تولید ضرب‌المثلها بوده است. آشنایی با سبک فکری و زبانی این ضرب‌المثلها و بیان دقیق بسامد آنها نیز از اهداف تحقیق پیش رو است.

پیشینه پژوهش

در حدود بررسیهای نگارنده درباره موضوع «تحلیل و نقد ضرب‌المثل‌های منفی‌نگر در امثال و حکم دهخدا» تاکنون پژوهشی انجام نشده است. از مهمترین پژوهشهای فارسی در زمینه ضرب‌المثل‌های منفی‌نگر، میتوان به این موارد اشاره کرد:

دربانی چلچله (۱۳۹۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «بررسی تقابلهای دوگانه در امثال و حکم دهخدا» پس از بررسی انواع تقابل اعم از حسی، عقلی، واژگانی، معنایی، ضمنی و ... در امثال و حکم دهخدا، به این نتیجه رسیده‌اند که اغلب تقابلهای موجود در امثال و حکم، از نوع تقابل واژگانی است، که از عناصر موجود در طبیعت گرفته شده و به راحتی قابل بیان و شناخت هستند و تقابلهای معنایی و ضمنی و دیگر انواع تقابل، در مراتب بعد قرار دارند.

عشق‌دوست خاتمی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «تحلیل گفتمان ساختارهای فرهنگی ضرب‌المثل‌های فارسی با تکیه بر امثال و حکم دهخدا» صد ضرب‌المثل پر کاربرد و مصطلح در زبان روزمره را از منظر

شاخص‌هایی نظیر موضوع (امر/ نهی/ پند) دو وجهی بودن (خوب/ بد)، تصویر، شعر، طنز، شبانی/ کشاورزی و... تحلیل کرده و با توجه به اشاراتی که به شاخصهای دو وجهی و متضاد در ضرب‌المثلهای داشته، بصورت غیرمستقیم به ذکر برخی ضرب‌المثلهای منفی‌نگر پرداخته است. در پژوهش‌های ذکر شده تنها به برخی ضرب‌المثلهای متضاد اشاره شده و هدف آنها نقد و تحلیل ضرب‌المثلهای منفی‌نگر نبوده است و در نتیجه، تحقیق پیش رو نخستین گام در مسیر تحلیل ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در امثال و حکم دهخداست.

روش تحقیق

روش تحقیق، تحلیلی-توصیفی و نوع آن کتابخانه‌ای است. در این پژوهش سعی شده است که نوع زبانی و ادبی ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در امثال و حکم دهخدا نقد و تحلیل شود. رویکرد اصلی بر وجه منفی ضرب‌المثلهاست تا تفکر و دیدگاه منفی‌نگرانه آنها واکاوی شود.

مبانی تحقیق

با توجه به موضوع پژوهش، عناصر اصلی شالوده نظری که باید بررسی شوند، زبان و فرهنگ، ضرب‌المثل و تفکر منفی‌نگری است. کتاب *امثال و حکم* جامعه مطالعاتی و زمینه اصلی بررسی و منبع اصلی این پژوهش است که در کنار عناوین زیر توضیح داده میشود.

ارتباط زبان و فرهنگ

زبان و فرهنگ در گستره یک جامعه، مهمترین بخش محتوایی سیاست، ادبیات، تاریخ و اقتصاد آن جامعه را در بر میگیرد. در تعریف زبان گفته‌اند: «نظامی است به هم بافته و نهادی است اجتماعی و استعدادی است فطری و زاینده که سبب تولید یا فهم علائم و واژگان و جمله‌های تازه بی‌شمار بوسیله انسان میشود و از این راه بین اجتماعات افراد بشر ارتباط برقرار میکند» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۴). از بُعد ارتباط زبان و اجتماع، زبان «نهادهای بنیادی جامعه و از عنصرهای مهم در فرهنگ و اجتماع است... زبان در تاروپود زندگی فردی و اجتماعی ما تنیده شده است و همچون رشته‌ای فرهنگ گذشته و حال ما را به هم پیوند میدهد» (باطنی، ۱۳۶۳: ۲۲). تلفیق و ترکیب زبان و فرهنگ در گفتار و نوشتار، بیشتر در گونه‌های کاربردی مانند ضرب‌المثلهای یادداشتهای رسمی و روزانه متداول بچشم میخورد. «واژه فرهنگ ترکیبی از «فر + هنگ» از ریشه «تنگ» اوستایی به معنی کشیدن و فرهیختن و فرهنگ است. این دو بخش با «ادوکات» و «ادوره» در لاتین به معنی کشیدن و تعلیم و تربیت مطابقت دارد. فرهنگ به معنی فرهنگ در معنای علم و دانش و ادب نیز هست» (دهخدا، ۱۳۳۵: ذیل فرهنگ). در خصوص زمینه و محور بودن جامعه برای ظهور زبان و فرهنگ، جامعه‌شناسان درباره ارتباط جامعه و زبان، چهار نظریه را ارائه کرده‌اند:

۱. ساختار زبان تحت تأثیر ساختار اجتماع است.
۲. ساختار اجتماعی و تفکر انسان تحت تأثیر زبان است.
۳. زبان و جامعه مقابل یکدیگرند.
۴. زبان و اجتماع هیچ رابطه‌ای با یکدیگر ندارند (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۶۸).

در مبحث تلفیق زبان و فرهنگ، ارتباط مستقیم این دو تا حدی است که برخی زبان را معادل و برابر با فرهنگ میدانند. بسیاری از عناصر فرهنگی در طول زمان تغییر میکند ولی زبان و آثار زبانی تغییر نمیکنند (همان).

منفی‌نگری

افکار مثبت و منفی در ساختن شخصیت و رفتار هر شخصی نقش اساسی دارند، چنانکه گاه الگوهای رفتاری تعریف‌شده مطابق با آنهاست. شخص منفی‌نگر «دارای یک‌سری رنج و احساسات و رفتارهای منفی در زندگیش است که نتایج منفی همچون بیماری‌های روانی و جسمی و احساس دل‌تنگی و تنهایی و ترس به بار آورده است. او به گذشته می‌اندیشد و نگران میشود و از آینده می‌ترسد. این افکار منفی زندگی او را با چالشها و مشکلاتی روبه‌رو میکند» (الفقی، ۱۳۹۶: ۱۸). افکار منفی نوعی مشکل و دغدغه فکری هستند که گاه بخش عمده‌ای از ذهن و اندیشه یک شخص را در بر میگیرند. دلایل اصلی منفی‌نگری عبارت‌اند از: «تصویر ذهنی قبلی، برخی رسانه‌ها، دوستان منفی‌باف، نوسانات خلقی، تمرکز بر جنبه‌های منفی، در گذشته به سر بردن، کنشهای بیرونی، کنش‌های درونی، روال منطقی و نداشتن اهدافی مشخص» (همان).

ضرب‌المثل

مَثَل، عبارت و شعری کوتاه یا بلند و سرشار از مفاهیم است که برای ادای مقصود به کار می‌رود. ضرب‌المثل کاربرد مثل است و همه مردم و طبقات اجتماعی از آن استفاده میکنند. گاه یک ضرب‌المثل جایگزین بسیاری از سخنهایی است که باید برای توضیح بیان شود. مَثَل کلمه‌ای عربی است «مشتق از مثل یمثل مثولا به معنی شباهت داشتن چیزی به چیزی دیگر. این واژه در زبان محاوره به معنای گوناگون مانند برهان، حدیث، عبرت و آیت استفاده میشود. در اصطلاح علم ادب، یک نوع سخن است که مشابه داستان میتوان نامگذاری کرد. داستان در فارسی به معنی حکایت و افسانه نیز آمده است و به این معنی که گاه آن را تخفیف داده و داستان گویند» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۸). از لحاظ ادبی و فنون «تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است که وجه شبه در آن امری آشکار و ظاهری نیست و به تأویل نیاز دارد؛ زیرا وجه شبه صفتی غیر حقیقی و از امور گوناگون انتزاع شده است» (تجلیل، ۱۳۸۵: ۵۱). جایگاه ضرب‌المثل با توجه به میزان کاربرد آن در زندگی روزمره افراد، برجسته و متمایز است. دیدگاه ادبی و اجتماعی در خصوص ضرب‌المثل چنین است که «مثلهای بجا و به اقتضای سخن و به فراخور حال و مقال و مقام، همواره قاطع کلام و در حکم حجتی است که راه چون‌و‌چرا را مینندد و از این‌رو شایسته و سزاوار است که آن را حکمتهای تجربی مردم بنامیم» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۵۱).

بهمنیار مثل را به دو دسته منثور و منظوم تقسیم میکند. وی مثل منثور را مثلی میدانند که «وزنی از اوزان شعری نداشته باشد و خود به دو دسته تقسیم میشود: نوع اول، مثلهایی هستند جمله‌وار، ساده و خالی از صنایع لفظیه بدیعیه، مانند «بادمجان بيم آفت ندارد»؛ نوع دوم، ضرب‌المثلهایی هستند که مشتمل بر یک یا چند صنعت از صنایع لفظیه بدیعیه هستند، مانند «برادری و برابری» که دارای دو صنعت سجع متوازی و جناس لاحق است. مثل منظوم، شعری است که دارای صنعت تمثیل یا ارسال‌المثل باشد و استعمال آن در بین مردم رایج و متداول باشد» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۳۴).

نقش ضرب‌المثل در غنی بودن محتوای زبان فارسی چنان مهم و تأثیرگذار است که «زبان فارسی با اینکه یکی از ارکان اصلی هویت ایرانی است و بعنوان زبان ملی و رسمی ایران شناخته شده است، اما هویتی بیشتر و گسترده‌تر از فلات ایران دارد. فارسی از نظر شمار و تنوع ضرب‌المثلهای جزو سه زبان اول جهان است» (رحمان‌دوست، ۱۳۸۷: ۵۶). کتاب چهارجلدی *امثال و حکم* دهخدا شامل ۵۰ هزار امثال و حکم یا ضرب‌المثل است که به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است. بسیاری از ضرب‌المثلهای همراه با توضیح و تفسیر است. یکی از ویژگیهای این اثر پربار، نزدیکی آن به زبان مردم است. «تقابل از دهخدا، زبان نوشتار از زبان مردم متفاوت بود، اما دهخدا تلاش کرد تا زبان را برای ارتباط برقرار کردن با مردم عادی رام کند». (بیرجندی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۵۰) به همین منظور دهخدا در اکثر نوشته‌هایش از جمله در امثال و حکم، بسیاری از نمونه‌هایی را آورد که در میان مردم رواج داشت.

بحث

چنانکه پیش از این بیان شد، ضرب‌المثلهای امثال و حکم دارای موضوعات گوناگون رفتاری و فرهنگی است. در این قسمت، ضرب‌المثلهای منفی‌نگر کتاب امثال و حکم دهخدا نقد و تحلیل شده است:

تحلیل و نقد ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در امثال و حکم دهخدا

با دیدگاهی کلی باید گفت بخش شایان توجهی از ادبیات و ضرب‌المثلهای فارسی و ایرانی جنبه منفی دارند. استعمال اینگونه امثال بر جنبه فردی و اجتماعی تأثیر میگذارد. با بررسی این امثال، باورهای غلط برملا میشود. پیامدها و رفتارهای شناخته‌شده فرد منفی‌نگر پیش‌تر گفته شد. با توجه به این عناوین، فضای سازه‌های زبانی و جملات و ترکیبات ضرب‌المثلهای دارای تفکر منفی بیشتر با درونمایه‌های بدبینی، هشدار پیامدهای ناگوار، بروز احساسات منفی، دشنام و حذر و تهدید همراه است.

برخی از عمده‌ترین مضامین مطرح در ضرب‌المثلهای منفی‌نگر امثال و حکم دهخدا به شرح ذیل است:

ناسازگاری

فضای منفی‌نگر ناسازگاری متشکل از چند رویکرد منفی‌نگر همچون ستیز، خودخواهی، دشمنی و ظلم است. دو ضرب‌المثل «آبگینه و سنگ با هم نسازد» و «آب و آتش جمع نشود» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۴/۱) ناسازگاری مطلق و تضاد رفتاری را بیان میکنند. دو فعل «نسازد» و «جمع نشود» فضای منفی‌نگری را به ذهن متبادر میکنند. ناسازگاری، رفتارهای ناهنجار فردی و اجتماعی است که در برابر عوامل داخلی یا خارجی واکنش نامناسب نشان میدهد.

شتاب‌زدگی (اضطراب)

فشار و اضطراب رفتار حاصل اندیشه منفی است. در این مثل واژه «دستپاچه» نشانه فرهنگ رفتاری هول بودن و بیقراری است که نتیجه این منفی‌نگری نیز در مثل بیان شده است: «آدم دستپاچه کار را دو بار میکند» (همان: ۲۵/۱). شتاب‌زدگی بیمورد، خسارات عظیمی را به دنبال دارد که باید از آن دوری نمود. دهخدا در ضرب‌المثلهای فارسی، با ذکر این نکته که «آهسته برو همیشه برو» (دهخدا، ج ۱، ص ۱۶۷) در فرهنگ عامیانه نیز، مثل مشهور «عجله کار شیطان است» (همان، ج ۲، ص ۱۰۹۰) که بصورت «تعجیل‌کننده پیرو شیطان است» (همان، ج ۱، ص ۵۴۸) اشاره کرده است.

در زبان عامیانه، مثل‌هایی با لحن تحذیر نظیر «مگر شش‌ماهه به دنیا آمده‌ای» (همان، ج ۴، ص ۱۷۲۷) و «مگر پی آتش آمده‌ای» (همان، ص ۱۷۲۵) آمده که شتاب‌زدگی را مورد اعتراض قرار داده است.

گذشته بد

شخصی که در برهه‌ای از زندگیش سبک زندگی، فرهنگ رفتاری و شخصیتش دچار اختلال و غفلت شده، ممکن است تغییر رویه بدهد یا دوباره همان فرهنگ را در زندگی پیش بگیرد. داشتن گذشته بد انتخابی است و ماندن در همان فرهنگ گذشته نیز انتخاب خود شخص است که فرهنگ جامعه هر چند گذشته را نادیده بگیرد، ادامه آن فرهنگ را نمیپذیرد. با هر رخداد بد، فکر و ذهنیت بد و منفی آن از بین نمی‌رود. در این مثل عبارت «مآند نشان» اندیشیدن به گذشته و نشخوار ذهنی را نشان می‌دهد: «زخم به گردد ولی مآند نشان سالها» (همان: ۸۹۹/۲). پیشینه اجتماعی و نسب بد و ناپسند شخص که جزئی از گذشته هر فردی است در زندگی و رفتارهای او مؤثر است: «اصل بد نیکو نگرود زانکه بنیادش بد است» (همان: ۱۸۰/۱).

ستیز

بدبینی و عرف نابجا و منفی در حق زنان، تفکر منفی در این مثل را که در فرهنگ ایرانی رایج بوده است، نشان می‌دهد. در فرهنگ مردسالاری و زن‌سالاری بحث جنسیت برجسته است و «با توجه به ساختارهای اجتماعی، قدرت همواره در دست مردان است و زبان یکی از ابزارهای اجرای این نوع قدرت است. مردان قدرت خود را با قطع کلام زنها، تغییر موضوع بحث، ندادن فرصت کافی و اجازه اظهار نظر نشان می‌دهند» (رحمانی، ۱۳۹۷: ۵۹). آوردن واژه «کاستی» در کنار واژه «زن»، فرهنگ ستیز با زنان را نشان می‌دهد: «ز کار زن آید همه کاستی» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۹۱۰/۲).

دو ضرب‌المثل «گرگ آشتی» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۲۹۹/۳) و «گرگ‌آشنایی» (همان: ۱۳۰۰/۳) ستیز پنهان و خطرآفرین در مراودات اجتماعی و دوستی‌های ظاهری را بیان می‌کنند. ریشه این نوع هشدار، بی‌اعتمادی یا سوءاستفاده از اعتماد است.

ترس

ترس احساس فراگیر فردی و اجتماعی است که حتی از آن بعنوان حربه برای آزار فرد استفاده میشود. ریشه‌ای بودن و فراگیر بودن ترس بگونه‌ای است که «از امور بنیادین بشری است. نخستین احساسی که در کتاب مقدس از آن یاد میشود، ترس است. وقتی که آدم میوه درخت دانایی را میخورد و متوجه میشود که برهنه است، احساسی که پیش از شرم به سراغش می‌آید، ترس است. ما عریان و غیرمجهز پا به دنیا میگذاریم و در قیاس با سایر جانوران، تا پایان عمرمان همین گونه بی‌دفاع میمانیم» (اسوندسن، ۱۴۰۰: ۴۸). دهخدا در کتاب خود به ضرب‌المثلهایی از قبیل: «ترس برادر مرگ است» (دهخدا، ج ۱، ص ۵۴۵) یا «ترسنده همواره تندرست باشد» (همان) همچنین «هرکه ترسید مُرد، هرکه نترسید بُرد» (همان، ج ۴، ص ۱۹۵۳) و نیز به مثل مشهور «ماست‌ها را کیسه کردن» (همان، ج ۳، ص ۱۳۸۸) اشاره کرده است.

بی‌ارزشی

احساس یا دیدگاه بی‌ارزشی باعث ایجاد حس ناامیدی و ناکافی بودن در شخص یا اطرافیانش میشود. نگرش شخص به بی‌صرفی خود یا اطرافیان در این تفکر منفی‌نگری مطرح است.

بی‌ارزشی بیشتر یک نوع احساس و تفکر محسوب می‌شود که ممکن است فرد اندیشه و احساس بی‌ارزشی در درونش داشته باشد و ممکن است در مقابل بقیه در زمان برخورد با شخص دیگر یا چیزی این احساس و اندیشه را به آن داشته باشد و به آن القا کند. در این مثل فضا و بار عاطفی فعل «ناید به کار» این تفکر را بیان می‌کند: «میدان چو تنگ باشد ناید به کار اسب» (همان: ۱۷۷۵/۴).

شخص گاهی از وجود چیزی ناامید می‌شود و بودن آن برایش کافی و مثمر ثمر نیست؛ زیرا فرد یا هر عنصری که در مقابلش است و از نظرش بی‌ارزش است، شرایط و حالت کافی را برای دنبال کردن اهداف و رسیدن به خواسته را برای او فراهم نمی‌کند. فضا و بار عاطفی فعل «نپاید» در مثل «نابوده که بوده شود نپاید» (همان: ۱۷۸۰/۲) این بی‌فایده‌گی را بیان می‌کند.

عدم و نابودی

سازه‌های زبانی این مضمون منفی، با نشانه‌های نفی همچون «نا، ن، نه، نبودن، نمی» و دیگر موارد از این قبیل همراهند. در این مثل فضا و بار عاطفی شناسه‌های نفی «نا» و «مدان» تفکر منفی‌نگری را نشان می‌دهند: «نادان را زنده مدان» (همان: ۱۷۸۲/۳).

توصیف اتفاقات بد

توصیف اتفاقات بد در فرهنگ ایرانی بیشتر با حدس و گمان و هشدار و بر حذر داشتن همراه است. در این مثل فضا و بار عاطفی فعل «نباشد» تفکر منفی به دست نیاوردن را نشان می‌دهد: «همیشه در صدف گوهر نباشد» (همان: ۲۰۰۶/۴).

افرادی که این فرهنگ رفتاری را دارند، بدلیل اعتقادات منفی و مطرود «نفوس بد زدن» و «تحسی» در فرهنگ حاکم بر جامعه، همواره منفور و مطرودند. در اصطلاح علم روانشناسی و خودشناسی این افراد احساس، انرژی و تفکر بدبینی و منفی به دیگران انتقال می‌دهند. فضا و بار عاطفی فعل «غافل شدن» نیز یادآور دیدگاه منفی در برابر اتفاق بد است: «یک نفس غافل شدم صد سال راهم دور شد» (همان: ۲۰۵۱/۴).

ناامیدی

ناامیدی، احساس و رفتاری روحی و روانی است که با فقدان امید، خوش‌بینی و اشتیاق بروز می‌کند. فردی که احساس ناامیدی می‌کند در انتظار پیشرفت و موفقیت در آینده نیست.

در این دو مثل، مفهوم ترغیب به تلاش بیشتر و حذر از امید واهی، معنی آنها را به سمت ناامیدسازی سوق داده است. در واقع این دو مثل ترکیبی از جنبه مثبت و منفی هستند: «با یک روز مجتهد نمیشوی» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۳۷۳/۱)؛ «با یک گل بهار نمیشود» (همان: ۳۷۴/۱).

مفهوم منفی‌نگری در این ضرب‌المثل این است که نتیجه کار آخر سر مشخص می‌شود و نباید از ابتدا زیاد دلخوش و امیدوار بود. البته تمام این معنی و توصیه منفی نیست: «جوجه را در پاییز می‌شمرند» (همان: ۵۹۱/۲).

خشونت

خشونت نوعی تفکر منفی همراه با تنش و در عین حال تعیین‌کننده فرهنگ است. برخوردهای فرهنگی، قومی و قبیله‌ای و فردی با فرهنگ خشونت همراه بوده که باعث شناخته شدن آن مردم و قومیت با روحیه منفی خشونت

شده است. پس برخی تفکرات منفی میتوانند جزئی از هویت و شناسنامه بشوند. در این دو مثل ترکیبی از رفتارهای منفی خشونت، بدبینی و حذر وجود دارد: «گرچه را در حجله باید کشت (یا) گربه را پای حجله کشند» (همان: ۱۲۷۸/۳)؛ «گرچه را شب اول باید کشت» (همان). تلفیقی از فرهنگ منفی خودخواهی و خشونت و ظلم و ستیز با عناصر زبانی مرتبط با آنها در این مثل بیان شده است: «دیگی که برای من نجوشد سر سگ بجوشد» (همان: ۸۵۰/۲).

ظلم و ستم

با روی کار آمدن فرهنگ و قومیت و دین رفتار و نگرش در ظلم و ستم تغییر کرده است. در گذشته ظلم حکومتی و افراد قدرتمند در جایگاه بالادستی بر پایین‌دستی بوده که بار عاطفی منفی ظلم، گاه نقش محوری و تعیین‌کننده داشت. در مثل‌های فارسی، ضمن بیان این نکته که «ظلم آخرعاقبت ندارد» (همان، ج ۲، ص ۱۰۸۰) و «ظالم همیشه خانه‌خراب است» (همان، ج ۲، ص ۱۰۷۹)، ستمگری را صفتی بسیار ناپسند دانسته که اثر وضعی داشته و زیان آن ابتدا به فرد ستمگر می‌رسد، سپس به دیگران. از جمله مصادیق ستمگری و بی‌عدالتی که در زبان و فرهنگ عامه تحت عنوان مثل آورده شده میتوان به «یکی از سیری می‌میرد، یکی از گرسنگی» (همان، ص ۲۰۵۲) و «دوغ و دوشاب یکی است» (همان، ج ۲، ص ۸۴۰) اشاره کرد. در این مثل جلوگیری از بیان حق برای اشاعه ظلم و در امان ماندن بیان شده است: «حرف حق زن سرت را می‌برند» (همان: ۶۹۲/۲).

زورگویی

در این ضرب‌المثلهای باورهای منفی و غلط برتری شخصیت مرد و حرفش بر همه‌چیز و همواره محق بودن او بیان شده است. این باورهای اجتماعی و فرهنگ منفی رایج در زمان گذشته و تاکنون با به‌کارگیری همین امثال رواج پیدا کرده است: «حرف مرد یک کلمه است» (همان: ۶۹۳/۲)؛ «حرف مرد یکی است» (همان)؛ «حرف مرد یکی است تا حالا گفتم آری حالا میگویم نه» (همان). این جنبه وراثتی عقاید و فرهنگ درباره این موضوعات، ریشه در این مطلب دارد که «هر جامعه‌ای فرهنگی دارد که نسل به نسل منتقل میشود و نهادهای دینی، زبانی، ارزشها، باورها، قانونها، سنتها، علوم و صنایع را شامل میشود. این مجموعه را نهادهای رسمی مانند مدرسه و هم نهادهای غیررسمی مانند گروه‌های هم‌سن‌وسال از نسلی به نسل دیگر منتقل شد» (کوئن، ۱۳۷۲: ۵۹-۶۰).

توهین

برخی امثال دارای ناسزا و رک‌گویی نادرست و حمله کلامی هستند که جنبه منفی خشونت کلامی و پرخاشگری دارند. در این دو مثل با این رفتارها قصد دور کردن مخاطب وجود دارد: «حرفهات مفت کفشهات جفت» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۶۹۳/۲)؛ «راه باز جاده دراز» (همان: ۸۶۰/۲).

مرگ‌اندیشی

مرگ‌اندیشی اندیشه‌ای غالب در فرهنگ ایرانی و اسلامی و علم روان‌شناسی است. فروید دربارهٔ مرگ‌اندیشی می‌گوید: «ما به هر کس که حاضر بود مخاطب سخنانمان قرار بگیرد، می‌گفتیم که مرگ پیامد ضروری حیات است. مرگ دین همهٔ ما به طبیعت است و باید آن را بپردازیم. در یک کلام، مرگ رخدادی طبیعی و انکارناپذیر است. لیکن در واقع ما عادت کرده بودیم چنان رفتار کنیم که گویی مرگ این‌گونه نیست. ما به‌طور یقین‌گرایش داشتیم به مرگ نیندیشیم. می‌خواستیم که مرگ را از زندگی حذف کنیم. کوشیدیم که مرگ را لاپوشانی کنیم» (فروید، ۱۳۹۰: ۱۶۱). در این ضرب‌المثل، فرهنگ باعث پذیرفتن حقیقت مرگ شده ولی باز هم شخص برای خود بطور کامل آن را نمی‌پذیرد و با زبان کنایه در این مثل به آن اشاره شده است: «مرگ حق است برای همسایه» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۵۳۲/۳). به دلیل توصیه‌ها و مطالبی که در هر دینی دربارهٔ مرگ بیان شده است؛ این اندیشه در فرهنگ و سرشت هر انسانی با بسامدهای گوناگون نهادینه شده است ضرب‌المثلهای مانند «مرگ به فقیر و غنی نگاه نمی‌کند»، یا «مرگ پیر و جوان نشانسد» و «مرگ حق است» (دهخدا، ج ۳، ص ۱۵۳۱) «مرگ شتری است که در هر خانه‌ای می‌خوابد» (دهخدا، ج ۳، ص ۱۵۳۲) به این مطلب اشاره دارند. همچنین است ضرب‌المثل «از مرگ خود چاره نیست» (دهخدا، ج ۱، ص ۱۵۰) که برگرفته از ابیات ذیل از فردوسی است:

چنین گفت کز مرگ خود چاره نیست مرا دل پر اندیشه زین باره نیست
 مرا بیش از این زندگانی نبود زمانه نه کاهد نه خواهد فزود
 (فردوسی، ۱۳۸۴: ۸۴۷)

مجلس وعظ رفتنت هوس است مرگ همسایه واعظ تو بس است
 (سنایی، دهخدا، ج ۳، ص ۱۵۳۲)

آزمندی

دلیل خفت و خواری دائمی شخص آزمند این است که حرص او به رفتارهای منفی دیگر همچون دروغ و پرخاش و... تمامی ندارد و میل همیشگی به انجام این رفتارها دارد. خواسته‌های شخص آزمند هیچگاه تمام نمی‌شود: «آزمند همیشه نیازمند است» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۳۱/۱). کار همراه با طمع به نتیجه نمی‌رسد: «دیگ طمع دیر به جوش آید» (همان: ۸۴۹/۱).

فرهنگ منفی آزمندی جلوه‌های متفاوتی دارد. نیازمندی همیشگی شخص آزمند و بی‌نتیجه بودن کارش کارکردهای روحی و معنوی دارد که گرایش او به مثبت‌اندیشی را کم می‌کند و در نتیجه زندگی و رفتار او از حالت عادی خارج می‌شود.

مکن آز را بر خرد پادشاه که دانا نخواند تو را پارسا
 (فردوسی، دهخدا، ج ۳، ص ۱۷۲۲)

کسی را کجا بخت انباز نیست بدی در مهان بدتر از آز نیست
 (فردوسی، دهخدا، ج ۱، ص ۴۰۸)

محنت از حرص خیزد ای درویش هرکه را حرص بیش، محنت بیش
 (مکتبی، دهخدا، ج ۴، ص ۱۹۵۹)

سخن‌چینی

با هیچ شخصی حتی شخص مورد اعتماد هم نباید سخن و راز خود را در میان گذاشت زیرا او هم ممکن است سخن‌چینی کند:

سخن هیچ مسرای با رازدار که او را بود نیز همساز و یار
(همان: ۹۵۷/۲)
مکن با سخن‌چین و دوروی راز که نیکت به زشتی برد پاک باز
(دهخدا، ج ۴، ص ۱۷۲۲)

اساس فرهنگ منفی سخن‌چینی، ارتباط است. این فرایند منفی اجتماعی و گروهی که نتیجه منفی دارد، نهادی و درونی است و منجر به تبادل فرهنگ منفی از شخصی به شخص دیگر میشود و آسیبهای اجتماعی و فردی نیز به بار می‌آورد. سعدی در باب هشتم گلستان در باب صحبت در حکایت دوازدهم، فرد سخن‌چین را آتش‌افروز، و عمل او را شر میدانند:

میان دو کس جنگ چون آتش است سخن‌چین بدبخت هیزم‌کش است
(سعدی، ۱۳۹۳: ۴۱)

این نوع رویکرد منفی نوعی نزاع سخت با دیگری است؛ این نزاع منفی بگونه‌ای موضوعیت مییابد که در نتیجه آن جنبه روحی و رفتاری منفی در شخصی بیشتر میشود.

در هر محیط و انجمنی نباید هر نوع سخنی را بیان کرد چراکه ممکن است به سخن‌چینی منجر شود:
سخنی در نهان نباید گفت که به هر انجمن نشاید گفت
(دهخدا، ۱۳۸۵: ۹۵۷/۲)

دروغگویی

ممکن است از لحاظ فرهنگی، دروغ به گسیختگی و دور شدن افراد از ارزشها، نگرشها و رفتارهای فردی و جمعی منجر بشود زیرا یک اختلال هنجاری فردی است. دروغگویی با هدف کلاهبرداری یا فریب یا جلوگیری از وضعیتی که برای دروغگو نامطلوب است، انجام میشود. دروغ سبب بی‌اعتمادی میشود. دروغ نتیجه‌ای جز بی‌آبرویی ندارد و شخص خردمند دروغ نمیگوید:

دروغ از بنه آبرو بسترد نگوید دروغ آنکه دارد خرد
(همان: ۷۹۸/۲)

این ضرب‌المثل به بد بودن دروغ و مقام پست دروغ‌گو اشاره میکند که جنبه دینی آن برجسته است: «دروغ‌گو دشمن خداست» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۷۹۹/۲). در ضرب‌المثلهای این صفت نکوهش شده و علاوه بر ناپسندی و بی‌فروغی آن، دروغگویی را موجب بدبختی و شرمساری دانسته است: «چراغ کذب را نبود فروغی» (دهخدا، ج ۲، ص ۶۰۹)

ندانی تو گفتن سخن جز دروغ دروغ آتشی بد بود بی‌فروغ
(فردوسی، ۱۳۸۴، ص ۹۱۵)
گر راست سخن گویی و در بند بمانی به زانکه دروغت دهد از بند رهایی
(سعدی، ۱۳۷۲ الف، ص ۱۸۹)

استهزا

تمسخر دیگران در فرد، احساس کمال‌گرایی و برای دیگران، بازدارنده رفتاری در راستای پیشرفت است. فردی که نمیخواهد کسی همسان با او باشد، سعی میکند با تمسخر، برتری خود را نشان دهد تا در نزد دیگران بهتر از فرد

مورد تمسخر باشد. و برای تمسخر خصوصیتی را که خود داشته باشد برای شخص دیگر اسباب تحقیر سازد: «دیگ مر دیگ را گوید که روی تو سیاه است» (همان: ۸۴۹/۱). زمانی که به‌ناحق و با قصد فریب این تمسخر برای همگان آشکار شود، جنبه رسوا شدن فردی که مسخره میکند آشکار میشود.

هوا را مشو سخره ای نیک کس که سخره هوا نیست جز خار و خس
(ادیب، دهخدا، ج ۴، ص ۲۰۱۳)

هرکجا از برای دیدن شیر لشکری عزم مرغزار کند
ای بسا ریشخندها که فلک بر تکاپوی خرسوار کند
(عمادی شهریار، دهخدا، ج ۴، ص ۲۰۱۳)

شایان ذکر است برخی افراد، لطیفه‌گویی و مزاح را با استهزا و مسخره کردن درهم آمیخته و گمان کرده‌اند تفاوتی میان این دو گونه رفتار نیست، درحالی‌که مرزهای معناداری میان این دو وجود دارد؛ بگونه‌ای که خندانند دیگران با ابزارهای گوناگون و مشروع نه‌تنها ناپسند نیست، بلکه به‌سبب ادخال سرور و ایجاد شادمانی در دیگران، عملی پسندیده و مقبول است.

فتنه‌انگیزی

با توجه به تعریف فرهنگ بعنوان مجموع ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی اکتسابی یک جامعه، نیاز است که برای پیدایش و رشد ویژگی‌های رفتاری مثبت برای برقراری آسایش و امنیت در هر محیط و گروه کلان و خردی توصیه‌های رفتاری مثبت انجام شود. فتنه نیز مربوط به همین مسئله است که پیامدهای منفی در سطح جمعی دارد. شخص فتنه‌انگیز، نباشد بهتر است:

آنکه خوابش بهتر از بیداری است آنچنان بد زندگانی مرده به
(دهخدا، ۱۳۸۵: ۶۴/۱)

کشتار جان آدمها را میگیرد ولی فتنه‌انگیزی محبتها را از بین میبرد، دشمنیها را زیاد میکند، انسانیت را میکشد، حتی در پی فتنه کشتار هم شکل میگیرد. کشتار خودش حاصل فتنه است. «همه نبوشه نادان به جنگ و فتنه و غوغاست» (دهخدا، ج ۴، ص ۲۰۰۴). فتنه برپا شود، شر به پا میشود: «فتنه در خواب است بیدارش مکن» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۱۳۴/۲).

صد گرگ درنده توی گله بهتر ز عجزه در محله
(دهخدا، ج ۲، ص ۱۰۵۶)

عالمی را یک سخن ویران کند (روبهان مرده را شیران کند)
(مولوی، دهخدا، ج ۲، ص ۱۰۸۸)

در فتنه بستن دهان بستن است که گیتی به نیک و بد آستن است
(امیر خسرو، دهخدا، ج ۲، ص ۷۹۴)

فریبکاری

نیازها، آرزوها، پیدا کردن راهبرد برای بقا، داشتن حس خودشیفتگی، مهارت و رفتارهای اجتماعی قوی در ایجاد کردن حس مثبت و اعتماد در دیگران و داشتن خلاقیت باعث میشود که شخص در برابر دیگران کاری انجام دهد که غیر از نمود حقیقی و مثبت آن است. اصل این رفتار گول زدن و فریبکاری است. آگاه بودن در مقابل فریب و دوری از آن در این ضرب‌المثل نشان داده شده است: «فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر (که این دام زرق نهاده و آن کام طمع گشاده)» (همان: ۱۴۱/۲).

فرهنگ «تمام ویژگیهای متمایزکننده درهم‌تافتة معنوی، مادی، فکری و عاطفی است که خصلت فرد یا یک جامعه یا یک گروه اجتماعی را مینمایاند» (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۵۰)؛ مضمون منفی فریب، بازتاب‌دهنده فرهنگی و جلوه حذر دارد که بیشتر جنبه اجتماعی و گروهی دارد و محتوا و قصد به غیر از حقیقت منفی آن نشان داده میشود. علاوه بر مفهوم منفی زن‌ستیزی، هشدار فریب نخوردن از زنان نیز در این مثل بیان میشود:

برای یک دمه شهوت که خاک بر سر آن
زبون زن شدن آیین شیرمردان نیست
(همان: ۴۱۴/۱)

از جمله مواردی که در مَثلهای فارسی بر لزوم احتیاط در صورت مواجهه با آن توصیه شده، حیللهایی است که از سوی زنان درباره مردان صورت میگیرد. همانند «مکر زنان بار خراست» (دهخدا، ج ۳، ص ۱۷۲۱). در نمونه‌های دیگر، فریبکاری برخی از زنان را از فریب شیطان فراتر دانسته و گفته است: «مکر زن ابلیس دید و بر زمین بینی کشید» (همان، ص ۱۷۲۲)

در فرهنگ عامه نیز مَثلهایی تحت عنوان مثل سایر در زمینه مکر و فریبکاری آمده است. از جمله آن به موارد ذیل میتوان اشاره کرد: «آب زیرکاه» (مکّار) (همان، ج ۱، ص ۱۱)؛ «مار خوش خط وخال» (همان، ج ۳، ص ۱۳۸۵)؛ «گرگ در لباس میش» (همان، ص ۱۳۰۱)؛ «زیر کاسه، نیم کاسه‌ای است» (فریبی پنهان است) (همان، ج ۲، ص ۹۳۲)؛ «کلاه به سر کسی گذاشتن/ کلاه کسی را برداشتن» (فریب دادن و گول زدن) (همان، ج ۳، ص ۱۲۲۴)؛ «شیره به سر کسی مالیدن» (همان، ج ۲، ص ۱۰۴۷)؛ «صابون به پای کسی مالیدن» (همان، ص ۱۰۵۰)؛ «گرچه در بغل داشتن» (افسون و نیرنگ آوردن). «ریگ در کفش داشتن» (مقصودی نهانی در کاری داشتن) (همان، ج ۲، ص ۸۸۷).

دیگرآزاری

فرد دیگرآزار همیشه میخواهد در رأس قدرت باشد و این رفتاری است که برای سرکوب انجام میدهد. دیگرآزاری آمیخته‌ای از خصلت منفی تحقیر و فتنه است. بطور کلی آزار دادن کار ناپسندی است ولی از آن بدتر آزردها دوستان است که حماقت محسوب میشود: «آزردها دوستان چهل است» (همان: ۳۱/۱). یا «دل دوستان آزردها مراد دشمنان برآوردن است» (همان، ج ۲، ص ۸۲۱).

آزردها دیگری یک رفتار ضدشخصیتی و ضداجتماعی است که منجر به مغلوب کردن و ایجاد احساساتی همچون حس بی‌ارزشی و افسردگی در فرد میشود. افراد دیگرآزار از شکنجه و تخریب روحی و رفتاری دیگران لذت میبرند. جلوه دیگر دیگرآزاری برای فرد، تفکر منفی خودخواهی است که برای اینکه خود به هدف و آرامش برسد این رفتار را انجام میدهد. هرکسی بیازارد، او را نیز بیازارند:

آزار بیش بینی زین گردون گردون تو به هر بهانه بیازاری
(رودکی، دهخدا، ج ۲، ص ۸۲۱)

بی‌آزاری و مردمی بایدت فرونی چه جویی که بگزایدت
(فردوسی، دهخدا، ج ۲، ص ۴۸۲)

ای زبردست زبردست آزار گرم تا کی بماند این بازار
 به چه کار آیدت جهاننداری مردنت به که مردم‌آزاری
 (سعدی، ۱۳۷۲ الف، ص ۳۵)

میازار کس را که آزادمرد سر اندر نیارد به آزار مرد
 (فردوسی، دهخدا، ج ۴، ص ۱۷۶۵)

میازار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است
 (همان)

نادانی

این توصیه‌های فرهنگی و رفتاری که در دین و اجتماع نیز به رفع آن توصیه شده، در راستای یکپارچه شدن فرهنگی و کاهش فراگیری خصایل منفی است. به همین دلیل برای نتیجه‌بخشی این نوع رفتارهایی که پیامدهای منفی برای دیگران و اطرافیان فرد نیز دارد، دین از مردم و پیروان می‌خواهد که این خصلت منفی را که گاه ممکن است بدلیل «آداب، سنن و باورهای اخلاقی خاص خودشان باشد کنار بگذارند و فرهنگ عمومی دینی را بپذیرند. کسی که عاقل نباشد و زودباور باشد این عمل او نیز نادانی و ابله‌ی است: «ابله‌ی گفت و احمقی باور کرد» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۸۰/۱)؛ گوینده و گرونده هر دو ساده‌لوح و خوش‌باورند (همان). در نمونه‌ای دیگر آمده است: «بپرهیز از نادانی که خود را دانا شمرد» (همان، ج ۱، ص ۳۸۲).

آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الذهر بماند
 (دهخدا، ج ۱، ص ۶۲)

(اندر سرت بار جهالت قوی است) من درد جهل را به چه درمان کنم
 (ناصرخسرو، دهخدا، ج ۴، ص ۱۷۴۲)

سرزنشگری

سرزنش کردن جنبه مثبت و منفی دارد. اگر شخصی با قصد اصلاح و هدایت و هشدار سرزنش کند، این عمل او مفهومی مثبت دارد. اگر با قصد عیب‌جویی و تحقیر سرزنش کند، این کار او جنبه منفی دارد. رفتارهایی مانند سرزنشگری در پیوند با ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با اشخاص دیگر بوجود می‌آید. این فرهنگ منفی ریشه در این دارد که زبان وسیله تفهیم و ارتباط بین افراد در روابط علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و نقش اساسی دارد. خود شخص اول در ارتباط که شروع‌کننده و بروزدهنده این رفتار و فرهنگ منفی رفتاری است، این نقش اساسی را دارد. در نمونه‌هایی از *امثال و حکم*، نوعی تناقض و تفاوت در بیان شماتتهای دوست و دشمن دیده میشود. در مثالی، با بیان اینکه «ملامت دوستان به که شماتت دشمنان» (همان، ج ۴، ص ۱۷۳۱) نمونه‌های فوق را تأیید کرده است؛ اما در مثلی دیگر، با ذکر این نکته که «شماتت دشمن به از سرزنش دوست» (همان، ج ۲، ص ۱۰۳۰) سرزنشهای دوستان را نسبت به ملامتتهای دشمنان، دل‌گزا تر دانسته است.

در تمثیلهای فارسی نیز، مواردی از لزوم پرهیز نمودن از سرزنشگری آمده است. از جمله این موارد، نکوهش سرزنش پس از نیکی کردن در حق دیگران است.

به جای کسی گر تو نیکی کنی مزن بر سرش تا دلش نشکنی
 (فردوسی، دهخدا، ج ۱، ص ۳۸۷)

سهل باشد مرد را نقصان مال و جاه و تن بر صبوری کردن از اعدا شماتت مشکل است

(مرعشی، دهخدا، ج ۲، ص ۹۹۸)

(دلم ببردی، جان هم ببر که) مرگ به است ز زندگانی اندر شماتت دشمن
(فرخی، دهخدا، ج ۳، ص ۱۵۳۱)

تهدید

ضرب‌المثل تهدیدی عامیانه و متداول «آشی برایت / آشی برایش بپزم که یک وجب روغن داشته باشد» (همان: ۳۷/۱) را در مقام تهدید گویند؛ یعنی آنچه را از کارهای بد تو می‌دانم به او می‌گوییم؛ تمام وسایلی که برای منع تو آرزو دارم به کار خواهم برد (همان).

عیبجویی

مفاهیم عیبجویی و سرزنشگری و استهزا تا حدی مشترکند. این ضرب‌المثل عیبجویی را نکوهش میکند: «عیب باشد کو نبیند جز که عیب» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۱۲۰/۲). «در عیب نظر مکن که بی عیب خداست» و «گل بی عیب خداست» (همان، ج ۲، ص ۷۹۳)

به‌طور کلی برای هر شخصی، به‌خصوص برای شخص زیرک، عیبجویی خصلتی منفی است: «عیب کردن ز زیرکان عیب است» (دهخدا: ۱۳۸۵: ۱۱۲۰/۲).

همه	حمال	عیب	خویش‌تیم	طعنه	بر	عیب	دیگران	چه	ز نیم
									(سعدی، دهخدا، ج ۴، ص ۱۹۹۶)
گر	به	عیب	خویش‌تن	دانا	شوی	کی	به	عیب	دیگران
									بینا شوی
									(عطار، دهخدا، ج ۳، ص ۱۲۷۵)
چو	عیب	تن	خویش	داند	کسی	ز	عیب	کسان	برنگوید
									بسی
									(فردوسی، دهخدا، ج ۲، ص ۶۵)
									عیب‌دان
									از غیب‌دان
									بویی
									نبرد
									(مولوی، دهخدا، ج ۲، ص ۱۱۲۰)
									عیب کردن
									ز زیرکان
									عیب است
									(اوحدی، همان)

خودستایی

خودستایی همان خودشیفتگی است که شخص، رفتارهایی را برای بزرگ و مهم نشان دادن خویش از خود بروز میدهد. این احساس سزاوار بودن همیشگی ناحق منجر به خودخواهی و بی‌تفاوتی نسبت به وجود دیگران و هرگونه نگرانی درباره نیازها، مشکلات و احساسهایشان میشود. درباره شخص خودستا و قدرتمند می‌گویند: «از آسمان افتاده‌ام» (همان: ۹۷/۱). «جمله‌ای است که عامیان در مرافعات به‌جای «من متصرفم و دست تصرف [من] قوی است و از این رو اثبات غاصب بودن من بر خصم من می‌باشد»، گویند (همان).

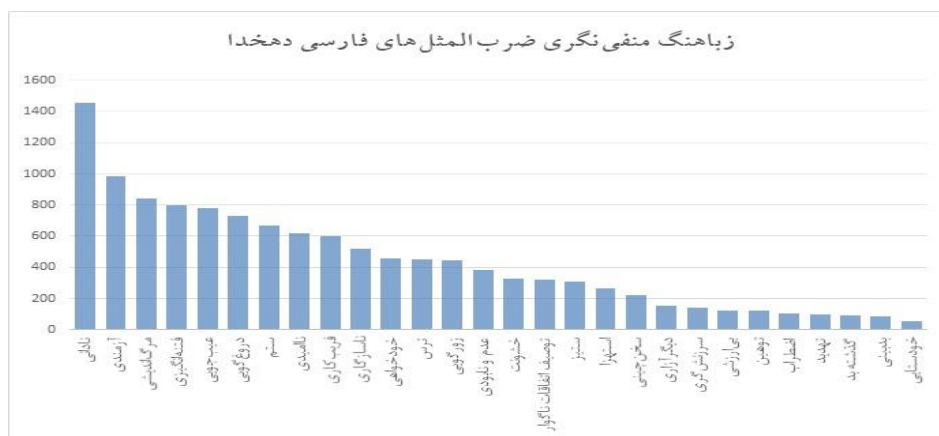
شخص خودستا باورهای غیرمعقول و خودبزرگ‌بینانه دارد و مغرور است. شخص مغرور به همه‌چیز و همه‌کس از بالا به پایین مینگرد. بیان واژه افتادن مفهوم خاص بودن و یکتا بودن شخص را در هر محیطی نشان میدهد. خودستایی در تمثیلات فارسی نیز مورد سرزنش قرار گرفته است؛ در مثالی آمده است: «تعریف خود کردن پنبه جاویدن (خائیدن) است» (دهخدا، ج ۱، ص ۵۴۸). سعدی نیز در این باره می‌گوید: «مشک آن است که خود بیوید، نه آنکه عطار بگوید» (سعدی، دهخدا، ج ۴، ص ۱۷۱۳). همچنین مانند مثال زیر:

مشک باشد لفظ و معنی بوی او مشک بی‌بو ای پسر خاکستر است (ناصرخسرو، همان)

از آنجاکه خودستایی بیانگر اعتقاد انسان به کمال خویشتن است، مایه عقب‌ماندگی اوست؛ چون رمز تکامل اعتراف به تقصیر و قبول، وجود نقصها و ضعفهاست. در واقع خودستایی، نشان دادن ضعفهای درونی خویش و بیان کردن تهی‌های وجود خود است: «ثنای خویش گفتن بود از تهی میانی» (همان، ج ۲، ص ۵۷۳). تعریف کردن از خود، نوعی چاپلوسی برای رسیدن به مال و جاه و مقام است:

تغاری بشکند ماستی بریزد شود دنیا به کام کاسه‌لیسان (همان)

نمودار ذیل، میزان بسامد منفی‌نگری در ضرب‌المثلهای فارسی دهخدا را نشان می‌دهد:



نتیجه‌گیری

تفکر منفی‌نگری حاصل تنشهای درونی و بیرونی حضور فرد در اجتماع و ارتباطش با دیگر افراد در جامعه است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در امثال و حکم دهخدا علاوه بر این که بسامد بالایی دارند، با درونمایه‌های گوناگونی نیز همراه هستند، از جمله: ناسازگاری، اضطراب، تهدید و حذر، گذشته بد، ستیز، ترس، بیهودگی و بی‌مصرفی، عدم و نابودی، توصیف اتفاقات بد، ناامید کردن، خسوف، ظلم و ستم، زورگویی، توهین، مرگ‌اندیشی، آزمندی، سخن‌چینی، دروغ‌گویی، استهزا، فتنه‌انگیزی، فریب‌کاری، دیگرآزاری، خرافه‌پرستی، سرزنشگری، تحقیر و تهدید، عیب‌جویی و خودستایی. باز نمود این نوع ضرب‌المثلهای همواره در رفتار با دشنام، نفرین، بدبینی، نبود یا کمبود اعتماد به نفس، گوشه‌گیری، نارضایتی، اضطراب رفتاری و فکری و نداشتن تعادل رفتاری و روانی آشکار می‌شود.

علاوه بر این رفتارها و فرهنگهای نام برده شده، برخی فرهنگها و رفتارهای خاص منفی‌گرایانه همچون مردسالاری، ستیز و تحقیر زنان، مرگ‌اندیشی اسلامی و قومیت‌گرایی نژادپرستانه نیز معرفی و بررسی شده است. به نظر میرسد ضرب‌المثلهای بدلیل کثر کاربرد و همچنین مقبولیت عام، تأثیر فزاینده‌ای بر روح و روان مردم دارند و رواج ضرب‌المثلهای منفی‌نگر بصورت نامحسوس و ناخواسته منجر به شیوع منفی‌نگری در جامعه می‌شود.

در مجموع، از منظر زبان، ضرب‌المثلهای منفی‌نگر در امثال و حکم دهخدا زبانی تلخ و گزنده دارند و از منظر سبک و سیاق فکری، مملو از منفی‌بافی و و گاه شامل هنجارشکنیهای اخلاقی هستند و فرد را به اتخاذ رویکردی منفی‌گرایانه در زندگی سوق میدهند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان استخراج شده است. جناب آقای دکتر امیرحسین مدنی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای محمدحسن زارع گیلدهی بعنوان پژوهشگر و آقای دکتر فاطمه سادات طاهری بعنوان مشاور پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان و مسئولین و اساتید فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Books

- Arianpour Kashani, Manouchehr (2003) Arianpour's Leading Extensive Dictionary, Tehran: Jahan Rayaneh.
- Atchison, Jane (1992) Basics of Linguistics, translated by Mohammad Faez, Tehran: Negah.
- Svendsen, Lars (2021) Culture of Fear, 5th publication, Tehran: Gaman.
- Al-Faghi, Ebrahim (2017) An Investigation into and Analysis of Positivity and Negativity, translated by Asieh Sadat Hosseini Ravandi, 2nd publication, Tehran: Morsal.
- Batani, Mohammad Reza (1984) Language and Thinking "Series of Linguistics Papers", 3rd publication, Tehran: Zaman Book.
- Bahmanyari, Ahmad (2002) Bahmanyari's Storybook, 7th publication, Tehran: Tehran University.
- Pahlavan, Changiz (1999) Culturology, Discourses in the Field of Culture and Civilization, Acculturation, Politics, and Cultural Development, 2nd publication, Tehran: Ghatreh.
- Tajlil, Jalil (2006) Meanings and Expression, Tehran: Academic Publication Center..

- Chelche Darbani, Samira (2019) Examining the dual oppositions in Dehkhoda's proverbs and sayings, Shahrekord University Master's thesis, Faculty of Literature and Humanities, supervisor: Jahangir Safari.
- Dehkhoda, Ali Akbar (2006) *Amsal-o-Hekam*, 13th publication, Tehran: Amir Kabir.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1956) *Dictionary*, 1st publication, Tehran: Sirous.
- Zolfaghari, Hassan (2013) *Great Dictionary of Persian Proverbs*, 1st publication, Tehran: Elm.
- Zolfaghari, Hassan (2014) *Iran's Popular Literature and Language*, 2nd publication, Tehran: SAMT.
- Rahmandoost, Mostafa (2008) *Proverbs and their Stories: Khordad Stories*, 2nd publication, Tehran: Mehrab Ghalam.
- Saadi, Mosleh bin Abdullah (2014) *Golestan*, efforts by Hasan Ahmadi Givi, 3rd publication, Tehran: Tab va Nashr.
- Eshghdoost Khatami, Maryam (2007) *Discourse analysis of cultural structures of Persian proverbs based on proverbs and wisdom of Dehkhoda*, master's thesis, Islamic Azad University Central Tehran Branch, Faculty of Educational Sciences and Psychology, supervisor: Teja Mirfakhraei.
- Farshidvard, Khosrow (2013) *Today's Detailed Order*, 4th publication, Tehran: Sokhan.
- Freud, Sigmund (2011) *Reflections on War and Death*, translated by Afsaneh Dabiri, Tehran: Pilleh.
- Coen, Bruce (1992) *Basics of Sociology*, translated by Gholam Abbas Tavassoli and Reza Fazel, Tehran: Organization for Study and Compilation of Humanities and Academic Books (SAMT).
- Jacobsen, Roman (2007) *Fundamental Trends in Language Knowledge*, translated by Korosh Safavi, Tehran: Hermes.

Papers

- Birjandi, Saeedeh, Shajari, Reza, Fuladi, Alireza, Rasoulnia, Amirhossein. (2022). An Investigation into Metonymy Style Speech and its Functions in Charand-o-Parand of Dehkhoda. *Scientific quarterly of interpretation and analysis of texts of Persian literature and language (Dehkhoda)*, 14 (51), 136-155. doi:dk.2022.690476/10.30495
- Rahmani, Hossein. (2018). Effect of Power and Gender on Rudeness and How to Deal With it in the Play (drama) of Decline by Akbar Radi. *Quarterly Journal of Social Linguistics*, 1 (4), 54-65.
- Mehrabi, Masoumeh, Mahmoudi Bakhtiari, Behrouz. (2020). Profanity Language Tone in Farsi and Translated English Equivalents Based on Hymes Model; A Case Study of the Linguistic Configuration of Uncle Napoleon Novel. *Language and Translation Studies*, 53 (4), 31-59, doi:10.22067/LTS.v53i4.86546
- Pishghadam, Reza (2013), "Introducing cuultuling as a dynamic Too in culturology of language", *Language and Translation Studies*, p. 45-62, <https://dx.doi.org/10.22067/jlts.2021.72842.1074>

Risager, Karen (2012), "Linguacultur and Transnationality", *The Cultural Dimensions of Language*, p. 117-131.

فهرست منابع فارسی

کتابها

- آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۸۲) فرهنگ گسترده پیشرو آریان‌پور، تهران: جهان رایانه.
- اچیسون، جین (۱۳۷۱) مبانی زبان‌شناسی، ترجمه محمد فاضل، تهران: نگاه.
- اسوندسن، لارس (۱۴۰۰) فرهنگ ترس، چ ۵، تهران: گمان.
- الفقی، ابراهیم (۱۳۹۶) بررسی و تحلیل مثبت‌اندیشی و منفی‌نگری، ترجمه آسیه سادات حسینیان راوندی، چ ۲، تهران: مرسل.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۳) زبان و تفکر «مجموعه مقالات زبان‌شناسی»، چ ۳، تهران: کتاب زمان.
- بهمینیار، احمد (۱۳۸۱) داستان‌نامه بهمینیار، چ ۷، تهران: دانشگاه تهران.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸) فرهنگ‌شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، فرهنگ‌پذیری، سیاست و توسعه فرهنگی، چ ۲، تهران: قطره.
- تجلیل، جلیل (۱۳۸۵) معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دربانی چلچله، سمیرا (۱۳۹۹) بررسی تقابلهای دوگانه در امثال و حکم دهخدا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهرکرد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، استاد راهنما: جهانگیر صفری.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵) امثال و حکم، چ ۱۳، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۵) لغت‌نامه، چ ۱، تهران: سیروس.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲) فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، چ ۱، تهران: علم.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴) زبان و ادبیات عامه ایران، چ ۲، تهران: سمت.
- رحمان دوست، مصطفی (۱۳۸۷) ضرب‌المثل‌ها و قصه‌هایشان: قصه‌های خرداد، چ ۲، تهران: محراب قلم.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۳) گلستان، به کوشش حسن احمدی گیوی، چ ۳، تهران: طبع و نشر.
- عشق‌دوست خاتمی، مریم (۱۳۸۷) تحلیل گفتمان ساختارهای فرهنگی ضرب‌المثل‌های فارسی با تکیه بر امثال و حکم دهخدا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، استاد راهنما: تژا میرفخرایی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۲) دستور مفصل امروز، چ ۴، تهران: سخن.
- فروید، زیگموند (۱۳۹۰) تأملاتی درباره جنگ و مرگ، ترجمه افسانه دبیری، تهران: پیله.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاهی.
- یاکوبسن، رومن (۱۳۷۶) روندهای بنیادین در دانش زبان، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.

مقالات

بیرجندی، سعیده، شجری، رضا، فولادی، علیرضا، رسول‌نیا، امیرحسین. (۱۴۰۱). بررسی گفتار قالبی کنایه و کارکردهای آن در چزند و پرند دهخدا. *فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۴ (۵۱)، ۱۵۵-۱۳۶. doi:dk.2022.690476/10.30495

رحمانی، حسین. (۱۳۹۷). تأثیر قدرت و جنسیت بر بی‌ادبی و شیوه برخورد با آن در نمایش‌نامه افول اثر اکبر رادی. *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، ۱ (۴)، ۶۵-۵۴.

Pishghadam, Reza (2013), "Introducing cuultuling as a dynamic Too in culturology of language", *Language and Translation Studies*, p. 45-62, <https://dx.doi.org/10.22067/jlts.2021.72842.1074>

Risager, Karen (2012), "Linguacultur and Transnationality", *The Cultural Dimensions of Language*, p. 117-131.

معرفی نویسندگان

محمد حسن زارع گیلدهی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

(Email: m.gildehi@iaukashan.ac.ir)

امیرحسین مدنی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

(Email: m.madani@kashanu.ac.ir: نویسنده مسئول)

فاطمه سادات طاهری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

(Email: taheri@kashanu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mohammad Hassan Zare Gildehi: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.

(Email: m.gildehi@iaukashan.ac.ir)

Amir Hossein Madani: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.

(Email: m.madani@kashanu.ac.ir: Responsible author)

Fatemeh Sadat Taheri: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.

(Email: taheri@kashanu.ac.ir)